

نقش تربیتی مادر در عدم تبعیض جنسیتی فرزند

محمد جمعه شیخزاده^۱

زهرا حسنی^۲

شکوفه رضایی^۳

چکیده

«تبعیض» به معنای رفتار ناپسند بین فرزندان است و هر چند اسلام از این عمل نهی کرده است، اما هنوز هم در بین برخی از خانواده‌ها ریشه این رفتار وجود دارد. امروزه بسیاری از مشکلات روحی و اخلاقی فرزندان ناشی از برخورد نادرست و جاهلانۀ والدین به خصوص مادر می‌باشد. برخورد تبعیض‌گونه سبب می‌شود که فرزندان خانواده عقده‌ای بار بیابند. با توجه به وضعیت کنونی زنان و دختران در جامعه افغانستان که به سبب فقر اقتصادی و جنگ‌های متداول و پیروی از سنت پیشینیان، مادران جامعه ما از سطح سواد کافی برخوردار نمی‌باشند و در بیشتر مواقع با عمل به این رفتار ناپسند کودکان خود را به سمت سقوط شخصیتی می‌کشانند. با توجه به مشاهدات میدانی و اینکه بیشتر خانواده‌ها بین فرزندان خود تبعیض قائل‌اند و دختران در بین آن‌ها قدر و منزلتی ندارند، ضرورت این پژوهش، آشکار می‌شود. بر مادران لازم است به حقوق کودکان خود (دختر و پسر) و نیازهای مبرم آنان آگاهی یابند. عواملی که باعث تبعیض می‌گردد عبارت‌اند از ادامه عقاید جاهلیت، عدم آگاهی از حقوق فرزندان و تعصب نسبت به یک جنس. در این پژوهش با روش توصیفی، تبیینی به تحلیل به نقش تربیتی مادر در عدم تبعیض جنسیتی فرزند پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی: مادر، تربیت، تبعیض، جنسیت، فرزند.

۱. استاد نمایندگی جامعه المصطفی العالمیه کابل، افغانستان.

۲. دانش پژوه کارشناسی معارف اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه کابل، افغانستان.

۳. کارشناسی ارشد، روانشناسی تربیتی، جامعه المصطفی العالمیه خراسان.

مقدمه

خداوند نعمت‌های بی‌شماری به انسان‌ها عنایت نموده است. یکی از بهترین آن‌ها، نعمت فرزند می‌باشد. وجود فرزند موجب تحولی در روابط زوجین گردیده و زندگی آنان را معنا می‌بخشد. طبق برخی از احادیث، فرزندان امانت الهی هستند که نباید به آن‌ها خیانت شود. به همین دلیل والدین در قبال این امانت بزرگ وظایفی دارند که آگاهی از آن وظایف لازم و ضرور می‌باشد، زیرا تا وقتی که به وظایف‌شان آگاهی نداشته باشند نمی‌توانند به تربیت درست آنان پردازند.

از آنجایی که تربیت امر بسیار مهم و خطیری است، نیازمند آگاهی و تمرین عملی می‌باشد، فرزندان از بدو تولد با مشاهده رفتار و کردار والدین از آنان الگو برداری می‌کنند. در این امر مادران بیشترین نقش را ایفا می‌کنند. در دستورات اسلامی آمده است که نقش اساسی و مهم مادر در مرحله نخست علاوه بر همسری، تربیت صحیح فرزندش می‌باشد و بعد پرداختن به امور دیگر. تبعیض جنسیتی در اسلام جایگاهی ندارد و ملاک برتری را در تقوا می‌داند. اما متأسفانه در اکثر خانواده‌ها مشاهده می‌کنیم، فرق‌گذاری بین دختر و پسر وجود دارد. مادری مسئولیتی بس عظیم در قبال پروردگار، جامعه، همسر و فرزندان است، پس مادر می‌تواند با کسب مهارت‌های لازم و علوم کافی نقش بسیار مهمی در عدم تبعیض جنسیتی فرزندان ایفا کند.

هدف از این پژوهش، آشنایی مادر با حقوق مساوی دختر و پسر به خصوص در دوران طفولیت و معضل تبعیض او و اعضای خانواده است. آنچه ضرورت پرداختن به این مسئله را ایجاد می‌کند تبعیض در میان خانواده‌ها به ویژه از طرف مادر است که می‌تواند کانون گرم خانواده را تبدیل به فضای ناامن و غیر قابل تحمل نماید. درحالی‌که ما مسلمان هستیم و برنامه زندگی مان را باید از اسلام بگیریم؛ اسلام نیز با تبعیض و فرق‌گذاری بین فرزندان مخالف است. سؤال اصلی این نوشتار این است: نقش تربیتی مادر در عدم تبعیض جنسیتی چگونه است؟

۱. نگاهی گذارا به حقوق مساوی دختر و پسر

قرآن کریم هنگام صحبت از زن، عنوان مادری را برای او مطرح می‌کند. مادر به معنای سازندگی است، مادر بودن به معنای در دست گرفتن قلب جامعه و پرورش عالم و تربیت نسلی صالح و خیرخواه توسط اوست. این گونه است که «مادری» در ردیف کار انبیاء است. چرا که مادر، همانند پیامبران با روح و جان فرزندان شان ارتباط برقرار می‌کند و او را به سوی پروردگار رهنمون می‌شود. هیچ دوره‌ای از زندگی فرد از نظر تعلیم و تربیت مهم‌تر از هفت سال اول نیست. کودک هنوز شکل کامل به خود نگرفته و برای تربیت آمادگی دارد. مسئولیت این امر مهم و حساس بر عهده پدران و مادران نهاده شده است. ابتدا باید با این نیازها آشنا شویم و بعد روش‌های تربیتی آن را بیاموزیم.

۱.۱. حقوق کودک (پسر و دختر) قبل از تولد

حقوق فرزندان اختصاص به زمان بعد از تولد ندارد، بلکه حتی پیش از تولد نیز حقوقی دارند که رعایت آن حقوق در ساختن شخصیت آنان نقش مهم را ایفا می‌کند. والدین برای آنکه ثمره زندگی شان مفید باشد، باید احساس مسئولیت نمایند و مهم‌ترین حقوق فرزندان عبارت‌اند از:

۱.۱.۱. حق حیات

از مهم‌ترین و اساسی‌ترین حقوق طفل، حق حیات است. بر همین اساس، سقط جنین - بنا بر رأی معتبر، مگر در موارد خیلی ضروری حرام و نامشروع است. زمانی اسقاط آن مباح است که پزشک متخصص مطمئن باشد که بدون اسقاط جنین (فرق نمی‌کند این فرزند دختر باشد یا پسر)، مادر او تلف می‌شود. آیات فراوان قرآنی در این باره وجود دارد که ما را از این کار نهی می‌کند از جمله: بقره: ۲۶۸؛ انعام: ۱۵۱؛ اسراء: ۳۱؛ نساء: ۹؛ مائده: ۳۲ و عنکبوت: ۶۰.

انداختن حمل پس از انعقاد نطفه، جایز نیست، مگر آنکه خوف آن باشد ادامه حمل به جان مادر زیان بزند، که در این صورت اگر روح در نطفه دمیده نشده باشد جایز است. (آیت الله سیستانی، ۱۳۸۳: ۴۷۶)

۱.۱.۲. حق داشتن مادر خوب

برای آنکه فرزندان خوب و پرهیزگاری تربیت شوند، بر پدر لازم است همسر دین‌دار و با اخلاقی انتخاب نماید. همسری که در خانواده‌ای اهل دین و اخلاق با کرامت و احترام پرورش یافته باشد. بارها در روایات اسلامی به این مطلب برخورد کرده‌ایم که زنانی متدین و با اخلاق برگزینید. دختر و پسر هر دو در دامن مادر پرورش می‌یابند و داشتن مادر نمونه در رشد شخصیتی آنان کار ساز می‌باشد.

۱.۲.۱. حقوق کودک (دختر و پسر) بعد از تولد

همان طوری که طفل قبل از تولد حقوق دارد، برخی از حقوق آن نیز مربوط به بعد از تولد آن می‌باشد و غافل شدن از آن خسارات جبران ناپذیری را به دنبال خواهد داشت. والدین گرامی باید دقت بیشتری در این زمینه داشته باشند تا فرزندان صالح به جامعه تحویل داده و باعث سرفرازی خودشان گردند.

۱.۲.۱.۱. حق تربیت خوب

تربیت به معنای این است که در مسیر رشد و تعالی و تکامل گام به گام قرار گیریم؛ یا به وجود آمدن تدریجی چیزی، تا رسیدن به حد کمال می‌باشد. از نظر اسلام «تربیت» چیزی فراتر از «تعلیم» است. فرزندان خوب و پرهیزکار نشانه خوبی و پرهیزکاری پدر و مادرند. به هر میزان که آن‌ها از تربیت توانمندی برخوردار باشند، آینده بهتری را در انتظار دارند و نام نیک آن‌ها در همه جا خواهد پیچید و در جامعه خود از مقام، منزلت و حرفه والا و ارزشمندی برخوردار خواهند شد و در آسایش و رفاه زندگی خواهند کرد.

روایات بسیار داریم که تربیت را برای فرزندان حق و برای والدین نیز بدهی شمرده‌اند و ابعاد تربیت را درباره تربیت ذکر کرده‌اند که شامل تعیین نام نیک، آموزش قرآن، خواندن و نوشتن و... است. در اسلام، زن همان حقوق و شخصیتی را دارد که مرد دارد، مثل حق تحصیل، حق کار، حق رأی دادن و... همچنین در بینش قرآنی شخصیت فرزندان جزئی از شخصیت افراد محسوب می‌شود و طبیعی است دختر و پسر در این مورد فرقی با هم ندارند. اگر در اسلام فرزند صالح همانند

گلی از گل‌های بهشت به حساب می‌آید، باید بدانیم که تأمین صالحیت او در سایه ادای حق تربیت میسر است و آن کس که خواستار فرزندی صالح است باید تربیت او را امری ضروری بداند. (قائمی، ۱۳۹۰: ۱۴۱)

۱.۲.۲. حق آموزش علوم مفید

پدر، مادر، سرپرست و مربی کودکان مسئولیت دارند که بهترین دانش‌های نظری، عملی و حرفه‌های شایسته را به پسران و دختران بیاموزند. یکی از آن علوم مفید و لازم، آموزش دین و احکام است. آگاهی‌های دینی درست و متناسب با نیازهای نوجوانان و کودکان نقش مهمی در سرنوشت آینده آنان ایفا می‌کنند؛ بنابراین باید آموزش مسائل اسلامی به زبان ساده و عملی تدریجاً به فرزندان یاد داده شود.

یکی از شاخه‌های تربیت فرزند، دادن حق تحصیل می‌باشد. در جامعه افغانستان دختران از علم آموزشی محروم می‌شوند که علت‌های آن عبارت‌اند از:

- خانواده‌ها به سواد پسر بیشتر از دختر اهمیت می‌دهند، دختر را مال مردم دانسته و هزینه‌ای از جهت تحصیل او خرج نمی‌کنند.

- در بعضی از مناطق می‌بینیم که طالبان مکاتب دخترانه را تعطیل می‌کنند، با تفکر اینکه زن نباید علم بیاموزد و در آینده حق فعالیت در عرصه‌های اجتماعی را ندارند.

- گاهی اوقات دختران در خانواده‌ها وسیله‌ای برای تأمین اقتصاد خانواده می‌شوند مثل بافتن قالی تا از درآمد او برای تحصیل پسر خرج نمایند!

۱.۲.۳. حق نام نیک

انتخاب نام، حقی برای کودک است که در دنیا به رسمیت شمرده شده است. نامی که والدین انتخاب می‌کنند، باید کودک را به سوی ارزش‌های انسانی و دینی راهنمایی کند، زیرا همیشه همراه اوست. نام‌های نامناسب و بیهوده می‌تواند زمینه گناه در جامعه را فراهم سازد. برای نمونه، مایه تحقیر، تمسخر، غیبت، سرزنش، فحش و بدگویی می‌شود. با این روند دشمنی و روابط تیره میان افراد حاکم می‌گردد.

بعضی از والدین تصور می‌کنند که انتخاب نام فرزندان باید بر اساس مد روز صورت گیرد. نام‌گذاری معمولاً قبل از تولد باید انجام بگیرد و اگر چنین نشد، سفارش شده که از ابتدای تولد، و در غیر آن، روز هفتم برایش اسمی معین نمایند. همچنان که در روایات وارد شده که برای فرزندان خود از بهترین نام‌ها استفاده کنید. نام‌های انبیا و صالحان و نیکان و همچنین امامان معصوم و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با فرهنگ و شعائر اسلامی مناسبت دارد. (طیسی، ۱۳۸۵: ۳۷)

۱.۲.۴. حق شیر حلال

یکی از وظایف والدین بعد از تولد فرزند، دادن شیر حلال به فرزند است. شیر مادر برای بچه غذای کاملی به حساب می‌آید. کودکانی که از شیر مادر به هر دلیلی بی‌بهره بوده‌اند، از استعداد و هوش و نشاط کمتری برخوردارند. این حقی است که بچه بر مادر دارد. قرآن نسبت به این حق فرزندان می‌فرماید: ﴿وَالْوَدَاتِ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَانُ يَتِمَّ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ مِنْ رُضْعِهِنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تَكْلَفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لِاتِّصَارٍ وَالِدِهِ يَوْلِدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ يَوْلِدُهُ...﴾ (حدید: ۲۲-۲۳)

طبق فرموده خداوند باید مادران این حق را ادا نموده و تا دو سال به کودک خود شیر بدهند تا آن‌ها هم از نظر استعداد و هوش کافی قوی باشند و هم از جسم سالم برخوردار باشند، قرآن هم فرزند پسر و هم فرزند دختر را در نظر دارد و البته با دادن شیر وظیفه مادر تمام نمی‌شود، بلکه باید چهار شرط را در شیر دادن مورد توجه قرار دهند، البته رعایت این شروط در رابطه با همه فرزندان می‌باشد که عبارت‌اند از: رعایت تقوا هنگام شیر دادن، عدم هیجان و عصبانیت هنگام شیر دادن، حلال بودن شیر مادر و اثرگذاری روحیات مادر بر روی بچه.

۱.۲.۵. حق محبت

بچه وقتی به دنیا می‌آید، دارای غرایز و تمایلاتی است که این تمایلات بر دو قسم می‌باشد؛ یک قسم آن بالقوه است مثل آتش زیر خاکستر و به موقع خود فعلیت پیدا می‌کند؛ در بچه نیز غرایز این گونه است. اما قسم دیگری از غرایز با تولد طفل همراه



است که یکی از آن‌ها تمایل به غذاست. این را همه می‌دانیم وقتی بچه به دنیا می‌آید، فطرت او درک می‌کند که گرسنه است باید شیر بمکد تا سیر شود. یکی دیگر از این غرایز بالفعل، محبت‌یابی کودک است که از هنگام تولد با او همراه است.

فرزند موقعی که مورد محبت پدر و مادر قرار می‌گیرد، قلب مادر و دست پر عطفوت مادر روی بچه تأثیر می‌گذارد، زیرا که محبت به فرزند غذای روح اوست.

۱. ۲. ۶. حق تأمین نیازهای کودک

کودک به نوازش و مهربانی نیاز دارد و نیازمند آرامش است. نخستین نشانه‌های این مهربانی، شیر دادن مادر از پستان خودش است که ایجاد الفت و لذت می‌کند، حتی گاهی در رفع بیماری او کمک می‌نماید. برخی از نیازهای ضروری کودک عبارت‌اند از:

بازی:

بازی عامل پیشرفت، خلاقیت، شعور و رشد اجتماعی و عاطفی است. به واسطه بازی است که کودک مشارکت، همکاری و دادوستد را می‌آموزد. کودکی که جلوی بازی او گرفته شود به معنای علمی بزرگ نخواهد شد. در ضمن بازی، ده‌ها نکته اخلاقی و انضباطی را می‌آموزد. بازی وضع شخصیتی کودک را برای ما معرفی می‌کند که آیا در رفتار و اخلاقش اختلالی وجود دارد یا نه، چه عادت ناپسندی در اوست، آرام است یا خشن، تند خو است یا متعادل و... دویدن، جهیدن و بالا و پایین پریدن کودک راهی است به سوی رشد، گامی است در مسیر کاهش خطای او. (محمدزاده، ۱۳۹۳: ۱۱۵)

تشویق و تنبیه:

تشویق باعث تأمین روانی در افراد و برآورده نشدن آن موجب عدم اعتماد، تنهایی و عدم لیاقت می‌گردد. تشویق اگر از حد متعادل بالاتر برود، زیان‌آور خواهد بود. تحقیقات نشان داده است که پاداش، در استحکام بخشیدن به رفتار اثرات فوق‌العاده‌ای دارد در حالی که تنبیه نقش مهمی در تضعیف رفتار دارد. تشویق بیش از حد، نوعی تملق می‌آید که مورد تأیید اسلام نیست. خود باختگی در تشویق و تأیید

ممکن است کودک را رشوه‌خوار و خطرناک بار بیاورد. (همان) مادرانی که با رویکرد تبعیض جنسیتی، پسر بچه‌ها را بیشتر تشویق می‌نمایند ضربه محکمی به تربیت آن‌ها وارد می‌سازند، زیرا طفل را از همان آغاز طفولیت باید وظیفه‌شناس بار آورد تا اعمال خود را بر اساس آن شکل و جهت دهد.

بسیاری از لغزش‌ها و کج روی‌های کودکان ناشی از جهل آن‌ها است؛ جهل تنها با هدایت از بین می‌رود نه با تنبیه. هدف از تنبیه، آگاه کردن کودک از خطایی است که مرتکب شده، نه متلاشی ساختن حیثیت و شخصیت او. مادرانی که در بین فرزندان‌شان بیشتر دختران را تنبیه می‌کنند و او را مقصر می‌دانند نه پسران خود را، در حقیقت از ابتدا آزادی را از دختران سلب کرده و آن‌ها را نوعی تنبیه اخلاقی می‌نمایند.

تنبیه توأم با تحقیر و سرزنش، کودک را دچار ناامیدی و احساس حقارت و میل به انزواطلبی می‌کند. دختران در خانواده‌ها، به این مشکلات بیشتر دچارند. ترسانیدن کودک با اعمالی نظیر حبس کردن، او را فردی ترسو بار می‌آورد و او را دچار اضطراب و دلهره دائمی می‌کند. (محمدزاده، ۱۳۹۳: ۱۱۵)

آرامش:

شاید به جرئت بتوان گفت از مجموعه وظایفی که بر عهده والدین است، وظیفه‌ای مهم‌تر از فرزندان خوب و شایسته نباشد. تربیت فرزند شایسته‌ای که بتواند در آینده متکی به خویش باشد. شاید بتوان باور کرد که شایع‌ترین بیماری عصر ما بیماری اضطراب است یا به زبان عامیانه بیماری دلهره. تبعیض جنسیتی در بین فرزندان نوعی اضطراب رفتاری غیرعادی در آن‌ها ایجاد می‌کند که منشأ بسیاری از بیماری‌های روانی است و موجب بیماری‌هایی از قبیل لکنت زبان و وسواس... می‌شود.

داشتن اعتماد به نفس:

باید توجه کرد که خجالت و کمرویی مانند سرخک و یا بیماری‌های دیگر به یک‌باره و با ورود میکروب یا ویروس در بدن اطفال ظاهر نمی‌شود، بلکه کمرویی و علت بروز و ظهور آن داستان مفصلی دارد. ریشه این احساس را بایستی از یک طرف در خلق و خوی طفل و شرایط و مقتضیاتی که طفل در آنجا به دنیا آمده است

و از طرف دیگر در تاریخچه زندگی کوتاه او باید جستجو کرد. از زمانی که طفل پا به عرصه وجود می‌گذارد و به وجود پدر و مادر خود پی می‌برد، احساسات والدین قسمتی از تاریخچه کوتاه او را تشکیل می‌دهد. نحوه احساس والدین را می‌توان مؤثرترین عامل برای آینده و سرنوشت طفل دانست. باور کنیم اگر خودمان در خانه فرزندان را شخصیت بدهیم فرزندان برومند، لایق و شایسته تحویل جامعه خواهیم داد به شرط اینکه به فرموده پیامبر اسلام ﷺ عدالت بین فرزندان را رعایت نماییم.

۲. علل تبعیض جنسیتی

در بعضی خانواده‌ها والدین میان فرزندان دختر و پسر تبعیض قائل می‌شوند و حتی گاهی این مسئله را آشکار به زبان می‌آورند. از اینکه صاحب فرزند دختر شده‌اند، اظهار ناخشنودی می‌کنند و زن را موجودی بدبخت می‌دانند. این گونه برخوردها از نظر تربیتی اثرات ویرانگری مانند بی‌اعتمادی و کاهش علاقه نسبت به پدر و مادر و ایجاد کینه نسبت به خواهران و برادران را به دنبال خواهد داشت، لذا می‌طلبد به کلی از آن‌ها پرهیز نمود. اینکه چرا برخی از والدین درباره کودکان خویش تبعیض روا می‌دارند، می‌تواند علل گوناگونی داشته باشد. این علل عبارت‌اند از:

۲.۱. ادامه عقاید جاهلیت

این میراث شوم و خوی زشت که متأسفانه عمومیت یا اکثریت دارد، از عصر جاهلیت به میراث رسیده و باقی مانده است. همان عصری که مردمش در اصل انسان بودن زن تردید داشتند و از دختردار شدن احساس شرمندگی و حقارت می‌کردند. دختران را زنده به گور می‌نمودند. قرآن کریم احوالشان را چنین بیان می‌نماید: «هنگامی که خبر دختر دارشدن به یکی از آنان می‌رسید از خجالت رویش سیاه شده خشمناک می‌گشت در اثر آن خبر، از مردم پنهان می‌شدند. مردد بود که آیا به خواری و خفت او را نگه‌داری کند یا در زیر خاک پنهان سازد». (حسینی، ۱۳۸۶: ۶۶)

روزی به رسول خدا ﷺ مژده دادند که دختری به دنیا آمده است. پیامبر در آن حال به صورت یاران نگاه کرد چهره همه در هم کشیده شده بود. پیامبر ﷺ به آنان فرمود: «مالکم ریحانة اسمها و رزقها علی الله»؛ (طبری، ۱۳۸۵: ۸۵) شما را چه می شود؟ این دختر گلی است خوشبو که بویش را احساس می کنم و روزی اش نیز بر خداست».

این اخلاق پاک محمدی ﷺ باید سرمشق تمام پدران و مادران جامعه اسلامی باشد. آنان دختران خویش را دوست داشته باشند به ایشان محبت ورزند، از داشتن دختر و دختران از دختر بودن خویش افسرده و دلگیر نشوند.

یکی از دلایل تمایل جوامع سنتی به داشتن پسر مسائل اقتصادی و نگاه به مردان به عنوان نیروی مولد و زن به عنوان یک عنصر مصرف کننده بوده است. اسلام عزیز برای مبارزه با این عقیده ناصحیح سه روش عمده را در پیش گرفته است:

- اسلام سعی کرده است با تقویت این عقیده شامخ که تأمین روزی بندگان به عهده خدای متعال است و هم او، رزق ایشان را اعم از زن و مرد، خواهد رساند.

- روش دیگر اسلام برای مبارزه با نگرانی مردم از بابت مخارج دختردار بودن بیان ثوابها و پاداشهای مترتب بر تربیت دختران است.

- نهایتاً اینکه اسلام بعضی تکالیف را از دوش دخترداران برداشته است تا با فراغت بیشتری به تربیت دختر خود بپردازند. گفتار و کردار معصومین علیهم السلام درباره فرزندان خود بزرگترین و ظریفترین درسهای تربیتی را به ما تعلیم می دهد. اینکه چگونه به شخصیت فرزندان خویش عظمت ببخشیم و با دمیدن حس خودیابی و خودباوری در وجود آنها، آنان را افرادی استوار و مستحکم بسازیم.

۲. ۱. جهل و ناآگاهی والدین از حقوق کودکان

اجتماع انسانی متشکل از حقوق و وظایف گوناگون در قبال یکدیگرند و با رعایت این حقوق بسیاری از مشکلات جامعه حل گشته و زندگی افراد در جهت صلح و آرامش سوق پیدا می کند.

عقل و فطرت سلیم بشری حکم می‌کند انسان دارای حقوقی است. در یک خانواده که اساسی‌ترین رکن جامعه است والدین از مسئولان ادای این حقوق به شمار می‌آیند. بر آنان است که چون باغبانی دلسوز در پرورش این گل‌های زیبای زندگی بکوشند. زمانی که والدین به خصوص مادر وظایف خود را در قبال فرزندان خویش از جمله تربیت صحیح و آموزش احکام الهی صحیح انجام دهند، نتایج اعمال خود را که فرزند صالح و نیک است مشاهده خواهند نمود.

از نظر عقل و شرع و عرف، والدین موظف‌اند حقوق مادی و معنوی فرزندی را که خود زاده‌اند مراعات نمایند. نیک و بد فرزند در این جهان از پدران و مادران برمی‌خیزد. آنان در قبال هر گونه ندانم کاری و سهل‌انگاری معاقب‌اند. مراعات حقوق فرزندان که اسلام بزرگترین هوادار آن است هم ضامن سعادت دنیا و آخرت والدین و فرزندان‌شان می‌باشد. از طرفی سلامت جامعه‌ی بشری را به دنبال دارد. با این حال، حقوق دانان و دانشوران جهان چهارده قرن پس از این تأکیدات صریح اسلام بر آن شده‌اند که با طرح و تصویب «اعلامیه جهانی حقوق کودک» در سازمان ملل به این وظیفه فطری، جنبه رسمی و بین‌المللی بخشند.

در اصلی از این اعلامیه آمده است: «کودک باید در هر حال جزء اولین کسانی باشد که از حمایت و تسهیلات بهره‌مند گردد». خداوند حکیم قانون توالد و تناسل را بر موجودات زنده حاکم ساخته و نوزاد تا زمانی که نمی‌تواند به طور مستقل روی پای خود بایستد وابسته به مادران قرار داده و مادران وظیفه پرورش و مراقبت و حفظ نوزاد را به طور کامل به عهده می‌گیرند. در برخی از موجودات نه تنها مادر، بلکه پدر نیز در انجام این وظیفه با مادر همکاری می‌کند. خانواده‌هایی که به سعادت فرزندان خود می‌اندیشند و نسبت به آینده آن‌ها احساس مسئولیت می‌کنند باید برای طفل قبل از تولدش، بلکه قبل از انعقاد نطفه برنامه‌ریزی کنند. آن‌ها می‌دانند که نیاز کودکان تنها در خوراک و پوشاک خلاصه نمی‌شود. تعلیم طفل را نباید دست کم گرفت. نظام آفرینش به کودک حق داده است، هم نیازهای جسمی‌اش برآورده شود و هم نیازهای روحی و عاطفی‌اش. یکی از نمونه‌های عالی در مورد حقوق انسان‌ها از جمله کودکان در منابع اسلامی رساله حقوق امام سجاد علیه السلام می‌باشد.

۲.۲. حساسیت و تعصب به یک جنس

برخی از خصلت‌ها، عامل مهمی در خروج انسان از اعتدال شخصیتی است. این خصلت‌ها افزون بر آنکه در منش و رفتار آدمی تاثیر می‌گذارد، در بینش و نگرش وی نیز آثار مخرب و زیان‌باری به جای می‌نهد، به گونه‌ای که شخصیت آدمی از سلامت و کمال فطری دور می‌شود و در سراشیب سقوط و هبوط قرار می‌گیرد. این خصلت‌ها به شکل پرده‌ای بر عقل و فطرت می‌افتد و تصویری واژگونه از جهان و واقعیت‌های آن در برابر شخص قرار می‌دهد. در این حالت امکان هیچ گونه خطاب، تنبیه و هشدار باش فراهم نیست و شخص را نمی‌توان از حالتی که در آن قرار گرفته رهایی بخشید. یکی از این خصلت‌ها که شخص را تحت کنترل خود در می‌آورد، خصلت تعصب است.

واژه «تعصب» از لفظ «عصب» گرفته شده و به معنای آن است که شخص نسبت به چیزی واکنش‌های عاطفی و احساسی به دور از هرگونه معیار عقلانی و عقلایی داشته باشد. در حقیقت احساسی قوی و شدید و عاطفی است که برگرفته از وابستگی شدید به امری می‌باشد.

این صفت، به دو قسم پسندیده و ناپسند تقسیم می‌شود. و محور بحث تعصب ناپسند می‌باشد. که در آیات و روایات از آن نهی شده است. یکی از آن روایات، حدیث از امام صادق علیه السلام است که محمد بن مسلم آن را نقل کرده است: «هر کس تعصب ورزد و جانب‌داری بی‌جایی کند، خداوند (جل جلاله) او را به دستاری از آتش می‌پیچید». (حرعاملی، ۱۳۹۰: ۲۷۲)

آنچه از این حدیث می‌توان فهمید این است که اگر والدین از فرزند پسرش جانب‌داری کند و آن هم به خاطر پسر بودنش و نسبت به جنس دختر تعصب بورزند، شامل این حدیث خواهد شد. حالا باید دید چه علل باعث پیدایش این صفت ناپسند می‌گردد.

۲.۳. عوامل زمینه‌ساز تعصب

تعصب یکی از رذایل اخلاقی می‌باشد که گاهی انسان را به سقوط می‌کشاند، عوامل پیدایش آن می‌تواند چند امر باشد. به عنوان مثال، جهل و نادانی، تفکر انحصارطلبی، تفکر اشرافیت و کفر و بی‌ایمانی را می‌توان از عوامل پیدایش آن دانست. همچنین این رفتار آثار سوء بسیاری به دنبال دارد. این آثار را می‌توان در موارد ذیل نام برد:

۲.۳.۱. انحراف از عدالت

انحراف از عدالت و مخالفت با آن از مهم‌ترین آثار مخرب و زیان‌بار تعصبات است که قرآن به آن اشاره می‌کند (نساء: ۱۳۵؛ مائده: ۸)

به نظر قرآن، بسیاری از مخالفت‌های مردم با عدالت و تحقق آن در جامعه به سبب تعصبات ایشان نسبت به خویشان و اقوام و نژاد است. بسیار دیده شده و می‌شود که دو شخصی با هم وارد اداره یا مرکزی می‌شوند با یکی با مهر و محبت برخورد می‌شود و با دیگری به دور از هرگونه مهر و محبت رفتار می‌شود. اگر ریشه این رفتارهای دو گانه و متضاد را جستجو نماییم در می‌یابیم که تنها به این جهت شخصی مورد بی‌مهری و بی‌عدالتی قرار می‌گیرد که از قوم و نژاد و هم‌زبان وی نبوده است. بنابراین ریشه بسیاری از بی‌عدالتی‌ها در جامعه را می‌بایست در تعصبات افراد جست. از این‌رو، قرآن از مردم می‌خواهد که تعصبات را به کناری نهند و معیارهای زندگی فردی و شخصی خویش را به دور از تعصبات قرار دهند. رفتارهای خشونت‌آمیز نیز برخاسته از تعصبات است.

۲.۳.۲. گمراهی از دین

از آثار مخرب و زیان‌بار تعصبات در زندگی شخصی باید به گمراهی از دین اشاره کرد. کسانی که گرفتار تعصبات می‌شوند به سبب عدم شناخت حق و یا حق‌ناپذیری و تقلید کورکورانه و عدم ایمان به حقایق، با روی آوری به تعصبات، دچار گمراهی می‌گردند. از این‌رو، قرآن تعصب را زمینه‌ساز فرورفتن انسان‌ها در گمراهی و گردابی هلاکت‌بار می‌داند، به گونه‌ای که در نهایت سر از دوزخ در می‌آورند.

نتیجه چنین تعصبات و آثار زیان‌بار آن این است که در فرد گرایش به گناه پیدا می‌شود. اشخاص متعصب در منش‌ها و هنجارهای اجتماعی انسان‌هایی هستند که به گناهکاری و بزهکاری گرایش می‌یابند. دل‌های‌شان به جرم و جنایت میل پیدا می‌کنند و از رفتارهای سالم اجتماعی دور می‌شوند.

مادران جاهلی که پسران خود را تشویق به کتک خواهرانشان می‌کنند (زمان مشاجره بین آن‌ها) و اکثر اوقات پسران را بی‌گناه و دختران را گناهکار می‌دانند و دعوت به سکوت در برابر برادرشان می‌نماید، آیا این مادر دچار گمراهی از دین نشده است؟ در حالی که ظرافت رفتار عادلانه در اسلام به حدی است که زمانی که دو کودک برای قضاوت خوش خط بودن نوشته‌هایشان سراغ امام حسن علیه السلام رفتند، علی علیه السلام فرمود مواظب قضاوت خود باش.

۲.۳.۳. تعصب، مانع ایمان‌آوری

ممانعت و خود داری از ایمان آوردن از دیگر آثار تعصبات کورکورانه است. شخص هنگامی که در برابر حق تنها با توجه به تعصبات قومی و قبیله‌ای و جنسیتی موضع‌گیری می‌کند، نمی‌تواند در دل و قلب خویش به حق ایمان آورد و آن را بپذیرد. به این معنا که حتی اگر حق را بشناسد تعصبات نژادی نمی‌گذارد که آن حق به شکل ایمان در جان و دلش نفوذ کند و آن را باور نماید. از این رو، قرآن تعصبات را عامل و سدی در برابر ایمان‌آوری مردم متعصب می‌شمارد.

۲.۳.۴. عدم دستیابی به شناخت

یکی از مهم‌ترین آثاری که قرآن برای تعصب در حوزه فردی و روان‌شناختی آن را بیان می‌کند، عدم دستیابی به شناخت است. به این معنا که تعصبات و تقلید کورکورانه از نیاکان، مانع اصلی شناخت درست حقایق و رهیابی به آن است. افراد متعصب همه چیز را با معیارهای گذشتگان و خویشان خویش می‌سنجند. از این رو هر اندیشه و تفکری را که در میان خویش از سابقه و پیشینه‌ای برخوردار نباشد به عنوان اندیشه باطل و نادرست به کناری می‌نهند. تأکید ایشان بر این مسئله است که ما این مسائل و مطالب را تا کنون از گذشتگان و پدران خویش نشنیده‌ایم، اگر مطلب

درست و حقی بود حتماً گذشتگان آن را مطرح می‌کردند و ما چیزی درباره آن می‌شنیدیم. به نظر ایشان، گذشتگان به همه علوم و دانش‌ها و حقایق دست یافته‌اند و کمال در آنان بوده است و کسی نمی‌تواند سخنی فراتر از آنان بیان کند و یا بیاورد. لذا باور ندارند که کمالی در میان معاصران و یا آیندگان باشد که گذشتگان بدان دست نیافته باشند. این گونه است که با هر شناخت جدید مقابله می‌کند و در برابر هر شناخت حقی مقاومت می‌ورزند. (www.noorullahkawsar.com)

شاید یکی از علل تعصبی که والدین نسبت به جنس دختر دارند، نیز از همین قبیل باشد. آنان شاید از بزرگان نشان شنیده‌اند که فرق بین دختر و پسر وجود دارد و این تفکر در ذهن اینان باقی مانده است. قرآن بیان می‌کند که تعصبات عامل مهمی در نفهمیدن گفتار حق است. افراد متعصب حاضر نمی‌شوند تا به سخنان جدید که مطلب تازه‌ای را بیان می‌کند، گوش دهند. علل حق‌ناپذیری این‌گونه است که اهل تعصب ناتوان از شناخت حق و یا پذیرش آن می‌شوند و خداوند به مسئله حق‌ناپذیری به عنوان یکی از آثار تعصبات اشاره می‌کند. قرآن (بقره: ۱۷۰) می‌فرماید: « هنگامی که به ایشان گفته می‌شود به حقایق فرو فرستاده شده از سوی خدا ایمان آورید با آن به مخالفت و مقابله برمی‌خیزند و می‌گویند ما چون به اندیشه‌ها و سنت‌ها و آداب اجدادی خویش انس و الفت گرفته‌ایم، نمی‌توانیم خلاف آن عمل کنیم و اندیشه و بینش جدیدی را بپذیریم». تحلیل قرآن در این باره بر این قرار گرفته است که ریشه چنین رفتارهای ضد حقانیت و مقاومت و مقابله با آن در عدم اطاعت ایشان از عقلانیت است. از این رو، از آنان می‌خواهد در مسئله‌ای تعقل کنند و با تفکر و به کارگیری عقل خود را از بحران حق‌گریزی نجات دهند.

۳. آثار منفی تبعیض جنسیتی

بدون شک هر عمل انسان به دنبال خود آثار مثبت و منفی را به جا می‌گذارد. تبعیض بین فرزندان از این قانون مستثنی نبوده، به دنبال خویش آثار منفی را به جا می‌گذارد که در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. تبعیض بین فرزندان نوعی کودک‌آزاری عاطفی محسوب می‌شود. والدینی که فرزند خود را از نظر جنسیت به موارد گوناگون مورد مقایسه قرار می‌دهند در حقیقت نوعی کودک‌آزاری می‌کنند.

کودک‌آزاری عبارت است از آسیب رساندن عملی یا احتمالی به کودک، در حقیقت کار یا عملی که به کودک آسیب وارد می‌کند. کودک‌آزاری را می‌توان در دو قالب سوء استفاده جسمانی، هیجانی و عاطفی قرار داد. یکی از مشخصات بارز، معضل سوء استفاده از کودک، آزار جسمانی می‌باشد که نوعاً در بدن بیشتر کودکانی که تحت آسیب قرار می‌گیرند علایمی چون کتک و آزار و اذیت و سوء استفاده جسمانی است. بی‌توجهی به کودک به نوعی خود مشکل‌ساز است.

۳. ۱. آسیب‌های متوجه والدین به خصوص مادر

اولین آسیبی که تبعیض و بی‌عدالتی در پی دارد متوجه خود والدین می‌گردد، زیرا فرزنددی که به او بی‌توجهی و بی‌مهری شده است نسبت به والدین خود بدبین می‌شود و کینه آن‌ها را به دل می‌گیرد؛ این عمل والدین را بر دشمنی حمل می‌کند و در نتیجه به وظایف خود در قبال آن‌ها عمل نمی‌نماید. چه بسا به اعمال زشتی نیز در جهت اذیت و آزار والدین و انتقام گرفتن از آن‌ها دست بزند. در احادیث یاد شده که پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیکی به والدین توسط فرزندان را در برابر رفتار عادلانه والدین نسبت به فرزندان قرار می‌دهد و همان‌گونه که نیکی به والدین حق آن‌ها بر فرزندان است، رفتار عادلانه به دور از تبعیض نیز حق فرزندان بر والدین است و روشن است که اگر یک طرف به وظیفه و تعهد خود عمل نکند، طرف مقابل نیز تعهد و وظیفه خود را نادیده می‌گیرد، براین اساس پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ هشدار می‌دهد اگر می‌خواهید فرزندان‌تان به شما نیکی کنند و عدالت را در لطف و محبت و نیکی نسبت به شما رعایت نمایند، شما هم در هدیه دادن‌ها و بخشش‌ها و دیگر موارد نسبت به آن‌ها عدالت و مساوات را رعایت کنید؛ همان‌گونه که دوست دارید فرزندان‌تان به شما نیکی کنند، شما هم با رعایت عدل و مساوات در رفتارها با آن‌ها نیکی کنید و آن‌ها را در انجام خوبی‌ها یاری کنید. (قائمی، ۱۳۹۰: ۴۴)

۳. ۲. آسیب‌های متوجهی فرزندان مورد محبت

اگر این رفتار ناپسند از ناحیه والدین در خانواده ادامه داشته باشد، افرادی که مورد محبت بیشتر والدین قرار گرفته‌اند، در معرض دو آسیب جدی قرار می‌گیرند.



- فردی که مورد محبت قرار گرفته است لوس، از خود راضی و مغرور بار می آید و خود بزرگ بینی افراطی در وی پرورش می یابد، چرا که انسان ضعف هایی دارد که اگر در تربیت او به جوانب گوناگون آن توجه صورت نگیرد، گمراه می شود. همان طور که خداوند (جل جلاله) در قرآن مجید به این خصصت بشر اشاره نموده می فرماید: زمانی که احساس بی نیازی کنند، طغیانگر می شوند: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغَىٰ إِنَّ رَاءَهُ اسْتَغْنَىٰ﴾ (علق: ۶ و ۷)

یعنی این صفت مثل سایر صفات انسانی در بشر وجود دارد که اگر کنترل نشود، حس افزون طلبی بر دیگران در وی تقویت می شود، به گونه ای که تمام خوبی ها و فضیلت ها را از آن خود دانسته اگر دیگران به آن فضیلت برسند، بخل می ورزند.

- بر اثر این رفتار، ممکن است از جانب دیگران نیز آسیب هایی به فرد مورد محبت برسد، به این بیان که در جریان تبعیض فردی مورد احترام قرار می گیرد و از طرف دیگر، افراد دیگری که مورد تبعیض قرار گرفته اند، خود را نیز مستحق تکریم می دانند، آشکارا یا طور غیر مستقیم تحقیر می شوند و این امر سبب می شود تا نسبت به فرد تکریم شده حسادت ورزد و کینه او را به دل گرفته، در پی فرصتی باشند تا آن عزت و کرامتی را که به وی داده شده است، از او سلب کنند. این موضوع در داستان حضرت یوسف علیه السلام نیز به روشنی نمایانگر است. لذا والدین گرامی باید به این امر مهم توجه نموده و از هر گونه رفتار تبعیض آمیز بین فرزندان شان پرهیزند. (قائمی، ۱۳۹۰: ۴۵)

۳.۳. آسیب های گریبان گیر دیگر فرزندان

در اثر این تبعیض ها، شاید بیشترین آسیب ها متوجه کسانی شوند که به هر دلیلی از محبت والدین محروم شده اند، چرا که آن ها از دو جهت مورد آسیب قرار می گیرند؛ یکی از جهت شخصیتی و نیز از جهت بی توجه و بی محبتی پدر و مادر. از آنجایی که انسان اگر در جا و در سمتی مشترک با دیگران قرار گیرد دوست دارد که در جهت اعطای حق نیز با آن ها مشترک باشد، زیرا در داستان حضرت یعقوب علیه السلام

داریم که دلیل رفتار خوبی که حضرت یعقوب علیه السلام با فرزندش یوسف علیه السلام داشت، فرزندان دیگرش را به حسودی وا داشت.

از آنجایی که هر عملی نیست مگر اینکه پیامدهایی داشته باشد، تبعیض در میان فرزندان نیز یک عمل است، لذا دارای پیامدهایی است که در این مجال اندک به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۳.۱. پدید آمدن حسد بین خواهران و برادران

حسادت تنها مربوط به طبقه خاصی نیست؛ هم در طبقات بالا یافت می‌شود و هم در طبقات پایین. گمان نرود که طبقه عالی به واسطه برخورداری از ناز و نعمت، پاکیزه از حسد هستند، بلکه گرفتاران این بیماری مهلک و خطرناک در این دسته فراوانند. شریک‌ترین و پلیدترین حسادت حسادت بر خویشان و دوستان می‌باشد. بارها شده است که خاندانی بزرگ بر اثر رشک افراد آن نسبت به هم، نابود شده‌اند. قرآن از حسد نکوهش می‌کند و می‌فرماید: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَاءِ آتَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ ءَاتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ...﴾ (نساء: ۵۴)

عوامل گوناگونی در تحریک و فعلیت این نکوهیده، نقش دارند. آشنایی با آن‌ها تا حدود زیادی در پیشگیری از ظهور آن مؤثر است. برخی از این عوامل عبارت‌اند از: ضعف ایمان، تکبر، ترس، حب شهرت و ریاست، حرص و طمع و خبث طینت. اعتقاد سست به باورهای دینی و حکمت و عدل خداوند بیش از هر چیز دیگر در فراهم آوردن بستر مناسب برای حسادت مؤثر است. در حدیثی از زکریای نبی آمده است که خداوند می‌فرماید: «حسود دشمن نعمت من است، او خشمگین در برابر قضا و قدر من و ناراضی از قسمتی است که میان بندگانم کرده‌ام». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷)

۳.۲. ایجاد کینه و بدبینی نسبت به والدین

فرزندانی که مورد تبعیض قرار گرفته‌اند نسبت به والدین بدبین شده و کینه به دل می‌گیرند و ممکن است واکنش نشان دهند و عصیان نمایند. کینه‌ورزی و دشمنی،

انحراف روانی، گناهی بزرگ و بیماری مهلکی است که اگر گریبانگیر آدمی گردد، آرامش روح را از بین برده و سلامتی روان را دستخوش عوارض خسارت بار خود کرده، روح اخوت و برادری را در معرض فنا و نابودی قرار می دهد. بدبینی آثار نامطلوبی بر روح آدمی دارد. بسیاری از بیماری های جسمی و روحی نظیر بیماری های قلبی، گوارشی، کم خوابی، بدخلقی ریشه در بدبینی و بدگمانی دارند. (یزدی، ۱۳۸۵: ۶۱۱)

۳.۳.۳. ایجاد فاصله بین والدین و فرزندان

یکی از تبعات منفی تبعیض بین فرزندان، ایجاد فاصله میان فرزندان و والدین است، چرا که تبعیض بین فرزندان از طریق والدین موجب می شود فرزندان احساس کنند که پدر و مادرشان آن ها را دوست ندارند و از اینکه فرزندی همانند او دارند ناراحت و شرمگین هستند. از این لحاظ سعی می کنند زیاد همراه والدین خود نباشد تا کمتر دیده شود یا مورد سرزنش قرار نگیرد و هر روز فاصله او با والدینش بیشتر می شود، به خاطر اینکه والدین محبت خود را نثار وی نکرده اند و در او این حس را ایجاد نموده اند که مانند برادر قادر به انجام کارها نیست. بنابراین فرزندان برای یافتن پناهگاهی برای محبت و دوستی، جایی غیر از خانواده را و والدین را جستجو می - کند و اینجاست که با دوستان ناباب و افراد سودجو آشنا شده و محبت گمشده اش را در آنان پیدا می کند و برای حفظ این دوستی و محبت دست به انجام هر کاری می زند، چرا که این گروه از دوستان او را درک کرده و به او محبت کرده و او را قبول دارند. لذا والدین باید آگاه باشند که ایجاد فاصله بین آنان و فرزندان با وجود اینکه زیر سقف یک خانه هستند اثرات منفی بسیاری را برای فرزندان آن دارد. پس نباید اجازه ی هیچ گونه فاصله ای را بدهند بلکه دوستان خوبی برای دخترانشان باشند. (هدایت نیا گنجی، ۱۳۵)

۳.۳.۴. بازماندن از هویت دینی و بد اخلاقی

بی شک، کودکان از روابط میان اعضای خانواده به ویژه والدین و به خصوص مادر الگو می پذیرند. اگر روابط میان اعضاء صمیمی و عاطفی باشد، در چنین

خانواده‌ای تربیت و آموزش بهتر صورت می‌گیرد. اگر روابط مخدوش و ناسالم باشد، خانواده نیز محیط تربیتی خود را از دست می‌دهد. عده‌ای از پژوهشگران معتقداند که وجود تعارض در خانواده میان والدین و فرزندان، مانع از انتقال ارزش‌های دینی و آموزشی می‌شود.

۴. راهکارهای رفع تبعیض جنسیتی

یکی از وظایف اخلاقی پدران و مادران رعایت عدالت و مساوات بین فرزندان است. هیچ‌گاه پسر را بر دختر یا فرزندی را بر فرزندان دیگر مقدم ندارند و یا بچه‌ها را، یکی را بیش از همه مورد محبت و نوازش قرار ندهند. یکی از راهکارهای رفع تبعیض، آگاهی والدین از دین است. اگر آن‌ها معرفت و شناخت نسبت به دین اسلام داشته باشند، می‌دانند که اسلام هیچ گونه فرقی بین جنس مرد و زن نگذاشته است. جنسیت نزد خداوند معیاریت نداشته است. خداوند متعال معیار و ملاک را تنها تقوای الهی می‌داند؛ «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَوُكُمْ». یکی از راه‌های رفع تبعیض، توجه به آثار زیان بار تبعیض می‌باشد. که به طور مفصل این آسیب‌ها بحث شد و این آسیب‌ها عبارت‌اند از:

۱. آسیب‌های متوجه والدین علل خصوص مادر؛
۲. آسیب‌های متوجه فرزندان مورد محبت؛
۳. ایجاد کینه و بدبینی نسبت به والدین؛
۴. ایجاد فاصله بین والدین و فرزندان؛
۵. بازماندن از هویت دینی و بد اخلاقی.

نتیجه‌گیری

مادر برای اینکه نقش تربیتی مثبت و سالم را در عدم تبعیض جنسیتی فرزند داشته باشد، می‌تواند با افزایش آگاهی از نیازهای مبرم فرزند خود و هم‌چنین عدم پیروی از عقاید خرافی در عدم تبعیض جنسیتی تأثیرگذار باشد. این رفتار ناپسند آثار سوء از جمله ایجاد کینه و فاصله بین فرزندان مورد تبعیض و والدین، افزایش حسادت

بین فرزندان و تقویت حس حقارت در میان فرزندان را به دنبال دارد که در نتیجه سبب می‌شود شخصیت فرزند متزلزل شود و از او فردی ناکارآمد بسازد. مادر باید فرزندان را تحویل جامعه بدهد که سبب رشد و صعود جامعه شوند، نه اینکه افراد ناسالم را بار بیاورد.

اگر والدین محترم توجه به پیامدهای سوء تبعیض بین فرزندان داشته باشند، هرگز تبعیض را بین آن‌ها روا نمی‌دارند، زیرا به همان اندازه که آسیب به فرزند مورد تبعیض می‌رسد، به خود آنان نیز آسیب می‌رسد.

منابع و مأخذ:

- قرآن کریم
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۳)، تربیت فرزند با رویکرد فقهی، ناشر موسسه‌ی اشراق، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- سیستانی، سید علی (۱۳۸۳)، توضیح المسائل.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷)، اخلاق در قرآن (۲)، چاپ چهاردهم، قم: انتشارات مدرسه امام علی ابن ابی طالب علیه السلام.
- بادامی، محمد علی (۱۳۸۶)، حریم حقوق فرزندان و تکالیف والدین، قم: چاپ کوثر.
- پیشوایی، مهدی (۱۳۸۳)، تاریخ اسلام، چاپ سوم، قم: نشر معارف.
- جباران، محمدرضا (۱۳۸۴)، درسنامه علم اخلاق (۲)، قم: چاپ صدف.
- حسینی، داوود (۱۳۸۸)، روابط سالم در خانواده، چاپ یازدهم، قم: انتشارات بوستان کتاب.
- حسینی، سید علی (۱۳۸۶)، بهشت خانواده، قم: انتشارات وحدت.
- حسینیان، فاطمه سادات (۱۳۸۶)، جنگ علیه خانواده، چاپ اول، قم: نشر زلال کوثر.

- حکیمی، محمد (۱۳۸۴)، دفاع از حقوق زن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۳۶۸)، مفردات الفاظ قرآن مترجم غلام رضا خسروی حسینی.
- صدری افشاری، غلام حسین (۱۳۸۸)، فرهنگ معاصر فارسی، جلد سوم، تهران: [بی‌نا].
- حر عاملی، محمد حسن (۱۳۹۰)، جهاد با نفس، مترجم اسلامی حسینی، چاپ دوم، قم: انتشارات بوستان کتاب.
- علوی، نورالدین (۱۳۸۸)، زن، شریعت، جنسیت، افغانستان: [بی‌نا].
- عمید، حسن (۱۳۸۸)، فرهنگ فارسی عمید، تهران.
- قائمی، محمدرضا (۱۳۹۰)، روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی، چاپ پنجم، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه.
- گنجی هدایت نیا، فرج‌الله (۱۳۸۲)، خشونت در خانواده، چاپ اول، قم.
- محمدزاده، راضیه (۱۳۹۳)، مادر اگر این‌گونه بود، تهران: کتاب منیر.
- مخبر، سیما (۱۳۹۴)، ریحانه بهشتی، چاپ ۲۶، تهران: ناشر نور الزهراء.
- مروجی طبسی، محمد جواد (۱۳۸۵)، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، چاپ پنجم، قم.
- مشکینی، علی (۱۳۸۷)، مترجم علیرضا فیض، درس‌های اخلاق، چاپ اول، قم: انتشارات الهادی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ ۶۱، قم: انتشارات صدرا.
- مظاهری، حسین (۱۳۸۴)، اخلاق درخانه (۱)، چاپ دهم.
- وظیفه، علیرضا (۱۳۹۰)، جنسیت و بذهکاری، نشر تهران: چاپ آوا.
- یزدی، شیخ عباس اسماعیل (۱۳۸۵)، فرهنگ صفات، چاپ اول، قم: انتشارات جمکران.